

مته به خشخاش: وبلاگ بهتر است یا بلاگ؟

گویا وبلاگ خوانی کم و بیش روزمره، به من جواز می‌دهد که زیر سرستون «مته به خشخاش» گاه و بی‌گاه در کار وبلاگ‌نویسان فضولی کنم. اول بسم‌الله هم می‌خواهم حرف «اهل» و «اهالی» را پیش بکشم که اگر ردش را بگیریم، می‌رسیم به سهم وبلاگ‌نویسان در جا انداختن و جا افتادن غلط‌های زبانی.

در عهد بوق، یعنی همین پیش از دوره اصلاحات، قاعده بر آن بود که واژه «اهالی» برای ساکنان جایی به کار می‌رفت (نمونه‌اش: اهالی علی‌آباد کتول) و واژه «اهل» برای رساندن مفهوم اهلیت داشتن در کاری و ربط داشتن به چیزی (نمونه‌اش: اهل کتاب). حدیث روشن‌تر این چندوچون را در نوشته داریوش آشوری^۱ می‌توان یافت. در آن عهد خبری از «دموکراتیزه» شدن دنیای نوشتاری، سیل رسانه‌های گوناگون، تولید انبوه نویسنده و روزنامه‌نگار، و ظهور وبلاگستان فارسی‌زبان نبود. حالا که ورق برگشته، هم در فضای بی‌دروپیکر اینترنت وهم در تک‌وتوک روزنامه و مجله چاپی هنوز سرپا، به کار بردن «اهالی» به جای «اهل» چنان رسم شده که خلاف آن را «دمده» کرده است. بی‌راه نیست اگر گمان کنیم که سرخ این رواج را باید در وبلاگستان دید، چرا که در پهنه قلم و زبان حالا گوی و میدان در دست نویسندگان کامپیوتری (= آنلاین) است. چه این گمان درست باشد و چه نه،

* www.fereshtehmolavi.net

2. <http://ashouri.malakut.org/jostarak.html>

از بخت خوش همین تازگی یکی از سردمداران نامی وبلاگستان، مهدی جامی، بیان کرده^۱ که چرا «اهالی» را جایگزین «اهل» می‌کند.

فضای اینترنت بهترین و پرتوان‌ترین نمونه آزادی بی‌چون و چرای است که نشان از چیرگی تشنگی برای دموکراسی دارد. در این فضا، بی‌اعتنا به باید و نبایدهای ریز و درشت دنیای واقعی، هر که هر چه دل تنگ یا گشادش بخواهد، می‌تواند بنویسد. اما وبلاگستان فارسی حالا دیگر پیشینه و اعتباری پیدا کرده که بار مسئولیتی را برعهده وبلاگ‌نویسانی که حرفه‌ای شده‌اند، می‌گذارد -- نوشته نام‌برده جامی خود نمونه‌ای از درک مسئولیت یک وبلاگ‌نویس حرفه‌ای است. یکی از شاخه‌های این مسئولیت به مسئله زبان در مقام ابزار ارتباط با جمعی گسترده برمی‌گردد. وبلاگ‌نویسی که از روی تفنن برای گپ‌زدن با جمع بسته قوم و خویش و یا دوست و آشنا می‌نویسد و، برای نمونه، دلش می‌خواهد از شکم‌روش بچه‌اش بنویسد، بی‌تردید، از قید چه و چگونه نوشتن رهاست. بار امانت بر دوش وبلاگ‌نویسانی است که از این تربیون بهره می‌گیرند تا فرهنگ ملتی...^۲ را زنده نگه‌دارند. این دسته از وبلاگ‌نویسان خواهی نخواهی کارکرد روزنامه‌نگار را دارند. روشن است که روزنامه‌نگار، چه سنتی باشد و برای روزنامه کاغذی بنویسد، و چه مدرن باشد و خود را شهروند روزنامه‌نگار بداند، نویسنده‌ای است که ناگزیر از پذیرفتن الفبا و آداب پیشه خویش است.

۳۹۵

حالا پرسش این است که آیا نویسنده می‌تواند غلطی را جا بیندازد و مشهور یا مصطلح کند یا نه؟ به باور من، نه. همین‌جا بگویم که من با هر غلط مشهوری سر‌عناد که ندارم هیچ، برخی را هم با میل می‌پذیرم و شرحش را هم در جایی گفته‌م.^۳ نوآوری را هم در گستره نویسندگی هنرمندانه، یعنی شعر و داستان و نمایش، نه تنها روا می‌دانم، که زیبا هم می‌بینم. اما اگر قرار باشد در جایی که زبان بیش و پیش از هر چیز ابزار پیام‌رسانی است، نویسنده حرفه‌ای بخواهد به میل خود و بی‌سببی پذیرفتنی واژه یا عبارت یا اصطلاحی را دگرگون کند، به لطف خیل قلم‌به‌دستان «به مکتب نرفته و خط نوشته» بلبشویی به راه می‌افتد که دیگر کسی جلودارش نخواهد بود. می‌توان گفت ما چون پسوند «ستان» را به «وبلاگ» چسبانده‌ایم، «وبلاگستان» را جایی مجازی می‌گیریم و بنابراین می‌گوییم «اهالی وبلاگستان». این استدلال را نمی‌شود و نباید رد کرد. ایراد کار در این است که ناگهان مثل قارچ از هرسو اهالی چیزهایی سبز می‌شود که آدم هول می‌کند نکند زبان مادری‌اش هم بی‌پدرمادر شده است.

زمانی نه چندان دور سخن‌شناسی چون ابوالحسن نجفی گفت که غلط نویسیم. بعد زبان‌شناسی چون محمدرضا باطنی گفت که «استاد اجازه بدهید غلط بنویسیم». جدال سخن‌شناس و زبان‌شناس به کنار، من وبلاگ‌خوان می‌گویم: «اهالی وبلاگستان، شما اهل قلمید...»

1. http://sibestaan.malakutonline.org/archives/2009/11/post_772.shtml

۲. بنا به ملاحظات دو کلمه حذف شد. (مجله بخارا)

3. http://www.fereshtehmolavi.net/Farsi/yad_daasht.htm#ta



• طرح از مرتضی ممیز

در این زمانه «زگهواره تا گور چارنعل بدو»، شتاب سرریز شدن واژه و ترم (اصطلاح) تازه از زبان انگلیسی جهانگیر «گلوبال» به قلمرو کوچک و کم‌توان زبان فارسی چنان تند است که فرصت اندیشیدن نمی‌دهد. این شتاب، همراه با میل به آسان‌گیری بر خود از یک سو و بی‌کانونی و درندشتی فضای اینترنت از سوی دیگر، ما را به شلختگی زبانی بیش و بیشتر می‌کشاند. یکی واژه یا ترم تازه را به فارسی برمی‌گرداند؛ دیگری آن را همان‌گونه که در انگلیسی هست، به کار می‌گیرد؛ و سومی انگلیسی و فارسی را به هم می‌آمیزد. هر سه هم هر چه می‌کنند، به پسند خود می‌کنند و کاری به این‌که دیگری چه می‌کند، ندارند. نتیجه این‌که برای یک معنی و مفهوم مشخص چندین و چند واژه یا ترم پیدا می‌شود که برخی‌شان هم نادرست است.

داشتن چند واژه برای یک چیز و یا یک مفهوم در یک زبان به خودی خود نه تنها ایرادی ندارد، که گاهی نشانه پرباری آن زبان و شکوفایی فرهنگ آن هم هست. اما این گمان همیشه درست نیست. فرآورده‌های جهان فناوری برتر «های تک» و واژه‌های در پیوند با آن‌ها را ما نمی‌سازیم. سیل این فرآورده‌ها به سوی ما که مصرف‌کننده‌ایم، روان است و ناگزیریم در کمترین زمان بهترین کاربردی‌ترین آن‌ها را بیابیم تا از قافله تمدن پس نمانیم. این ناگزیری نیازمند آن است که زبان فارسی، دست کم در پهنه رسانه‌ای، زبانی رسا و روشمند باشد، و یا بشود، تا روند رسیدن پیام از پیام‌دهنده به پیام‌گیر هموار بماند.

یکی از بایسته‌های رسیدن به چنین زبانی رفتار درست با واژه‌یابی است. شاید گروهی

بگویند که واژه‌سازی کار فرهنگستان و یا زبان‌دانان است. اگر هم چنین باشد، در این روز و روزگار فرهنگستان و زبان‌دانان نمی‌توانند به تمامی پاسخگوی این نیاز باشند. از این گذشته، حالا که به هر سبب دور دور رسانه‌های کامپیوتری (آنلاین) است، کار واژه‌یابی خواهی نخواهی بیشتر بر دوش کسانی‌ست که در این گستره می‌نویسند. این گروه اگر دل در گرو تداوم کار خود دارند، ناگزیرند که، دست کم به یک معنی، حرفه‌ای بشوند و روشمندی در کار نوشتن برای رسانه‌ها را بپذیرند و بیاموزند. واژه‌یابی درست ما را برآن می‌دارد که از نایکدستی و چندگونگی آن دسته از ترم‌هایی که خاستگاه‌شان بیرون از خطه فرهنگ ایران و زبان فارسی‌ست، بپرهیزیم.

از زمره ترم‌های نامبرده، یکی هم «وبلاگ» است که می‌تواند هم‌چون نمونه‌ای برای اندکی باریک‌بینی در روند واژه‌یابی به کار آید. هم «وبلاگ» و هم واژه همسان (= مترادف) آن در انگلیسی، یعنی «بلاگ»، به روال وام‌گیری کامل، به فارسی راه یافته‌اند. در همین حال «تارنگار» و «تارنوشت» و «تارنگاشت» را هم داریم که هر سه هم روان و خوش آهنگ و هم سره و ساده‌اند. از این سه، اما، «تارنگار» که اتفاقاً فراگیرترست، گزینه‌ای‌ست که در بر ساختن آن دقت نشده است. واژه ترکیبی «تارنگار» نشانگر کسی‌ست که تار (= «وب») می‌نویسد؛ چرا که پسوند «نگار» بیانگرکننده کار (= فاعل) است و نمونه‌اش را در «روزنامه‌نگار» و «خبرنگار» می‌بینیم. برای آنچه که برآمده از کار نگاشتن یا نوشتن است، باید پسوند «نگاشت» و یا «نوشت» را به کار برد. به گمان من بهتر آن است که به جای پافشاری در فارسی‌گردانی همیشه و در هر حال، واژه ساده «وب» را از انگلیسی وام بگیریم و بنابر آیین واژه‌سازی با آن همیشه و در هر حال فارسی رفتار کنیم و بر پایه زبان فارسی از آن واژه‌های ترکیبی بسازیم. چنین گمانی ما را به واژه «وبنوشت» و «وبنگاشت» می‌رساند. اما گویا، شتابگری و آسان‌جویی و گرایش روزافزون به واژه‌های انگلیسی دست به دست هم داده‌اند تا «وبلاگ» و «بلاگ» - دست کم در نوشتار اینترنتی - بیش از برابره‌های فارسی و یا نیمه‌فارسی خود به‌کار روند.

روی هم رفته ما زمانی واژه‌ای را از یک زبان بیگانه - در اینجا انگلیسی - وام می‌گیریم که یا یافتن برابر نهاد فارسی برای آن آسان نباشد، یا برابر نهادهای پیشنهادی همیشه و همه‌جا بهترین گزینه نباشند. در این حال باید سنجه (= معیار)هایی را به کار بگیریم: از جمله این که آن واژه باید با دستگاه آوایی زبان فارسی و عادت‌های زبانی فارسی‌زبانان همخوانی داشته باشد؛ و نیز بتواند در فرآیندهای آتی واژه‌سازی، یعنی مشتق‌سازی و ترکیب، به کار برود. بر این روال اگر به هر سبب دوست داریم «تارنگاشت» و یا «تارنوشت» به کار نبریم، بهتر آن است که در گزینش میان «وبلاگ» و «بلاگ» سنجه‌های نامبرده را نادیده نگیریم.

واژه «وبلاگ»، گرچه ساده (= بسیط) نیست، گزینش مناسبی‌ست؛ چرا که خواننده فارسی زبان می‌تواند آن را همان‌گونه تلفظ کند که در انگلیسی تلفظ می‌شود. ایراد «بلاگ»

این است که فارسی‌زبان در تلفظ آن میان «ب» و «ل» (یعنی دو صامت)، یک مصوت (یعنی زیر) می‌گذارد؛ در حالی که در انگلیسی بین این دو صامت حرف صداداری نیست. به بیان دیگر انگلیسی واژه‌هایی دارد که با دو صامت پی‌درپی آغاز می‌شوند؛ اما چون در فارسی چنین قاعده‌ای نیست، بهتر است این دسته از واژه‌ها را وام نگیرد. در گذشته البته چنین چیزی، به هر سبب، رخ داده و واژه‌هایی چون «پلاستیک»، «کلاسیک»، «کلاس»، «کلینیک»، و «پلات» وارد زبان فارسی شده‌اند. اما در گذشته شاید می‌شد استدلال کرد که همین جور دیگر تلفظ کردن هم بخشی از روند «خودی‌سازی» واژه بیگانه‌تبار است. به گمانم حالا که همه اهل دهکده جهانی شدیم و رفت‌وآمدها و نشست و برخاست‌ها رسم روز شده، رواج تلفظ ناسره یک واژه انگلیسی در میان فارسی‌زبانان روا نیست. این به کنار، وقتی ما «وبلاگ» را به کار می‌بریم، دیگر چه نیازی به «بلاگ» داریم؟ ترکیب با «وبلاگ» رواج چشمگیری داشته و در کنار «وبلاگ‌نویسی» و «وبلاگ‌خوانی» و مانند این‌ها، واژه «وبلاگستان» هم ساخته شده که ما را از «بلاگستان» بی‌نیاز می‌کند. هم‌چنین اگر بپذیریم که رفتار درست با واژه وام‌گرفته آن است که آن واژه را خودی بدانیم و با آن واژه‌های ترکیبی و اشتقاقی بسازیم، باید از به کار بردن «بلاگر» - که ایرادش دوبرابر است - خودداری کنیم و به جای آن «وبلاگ‌نویس» را به کار ببریم.

منتشر شد:

فرهنگ همایندها

پویا

انگلیسی - فارسی

دکتر محمدرضا باطنی

و دستیاران

فرهنگ معاصر، تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۵۴، ۱۳۴۷۶۴۶۶۷

تلفن: ۶۶ ۹۵ ۲۶ ۳۲؛ فاکس: ۶۶ ۴۱ ۷۰ ۱۸